

نقد و بررسی حیات برزخی از منظر وهابیت بر اساس منابع اهل سنت

طاهره فیاضی^۱

چکیده

فرقه وهابیت از دو قرن پیش توسط محمد بن عبدالوهاب به وجود آمد که بیشتر آرای آن با اعتقادات مسلمانان مخالف است. ریشه اکثر این اختلافات و تضادهای اعتقادی به دو اصل توحید و حیات برزخی بازمی‌گردد. مسئله حیات برزخی، نه تنها از موارد اختلافات مسلمانان با وهابیت است؛ بلکه در میان خود دانشمندان وهابی نیز در این موضوع اختلافاتی وجود دارد. حاصل مطالعه و بررسی درباره این مسئله آن است که افرادی چون ابن تیمیه و ابن قیم هم حیات برزخی و هم ارتباط عوالم را می‌پذیرند؛ ولی علمای عصر حاضر وهابیت مثل بن باز و البانی حیات را می‌پذیرند، اما ارتباط را انکار می‌کنند. بنابراین، نوعی واپس‌گرایی اعتقادی در سران جدید وهابیت مشاهده می‌شود. این در حالی است که بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات و سیره نبوی دال بر حیات برزخی، سماع موتی و ارتباط انسان در برزخ با عالم دنیا و ضد مدعای وهابیت است. ابن تیمیه نیز معتقد به بازگشت روح هنگام سؤال است و این به معنای حیات داشتن اموات بعد از مرگ است.

واژه‌های کلیدی: وهابیت، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، برزخ، حیات برزخی.

تبیین مسئله

جهان اسلام بعد از پیامبر ﷺ دچار تحولات بسیاری شده و فرقه‌های متعددی در برهه‌های زمانی متفاوت در آن به وجود آمده است. در این میان، وهابیت فرقه‌ای است که حدود دو قرن پیش در جهان اسلام توسط محمد بن عبدالوهاب به وجود آمد. فرقه‌ای تندرو و خشن که بسیاری از تفکرات آن با تفکرات تمام مسلمانان در تضاد است و مخالفان خود را کافر و مشرک می‌داند. جرعه این تفکرات را ابن تیمیه زد و شاگردان و بعدها پیروان او با کمک دولت آل سعود آن را دنبال کرده و ترتیب اثر دادند. آنان همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و روز به روز به طرفدارانشان اضافه می‌شود و هر بار گروه جدیدی را به وجود می‌آورند. هر روز در بین جوامع اسلامی بذر شبهه می‌کارند و به تبلیغات خود پر و بال می‌دهند.

برای مبارزه با چنین معضلی که تهدید اساسی برای اسلام و مسلمین است و خطر آن از خطر دشمن‌های غیرمسلمان بیشتر است؛ باید به پا خاست و به مقابله با آنان پرداخت و نه تنها به شبهات آنان پاسخ گفت، بلکه تفکرات آنان را نقد کرده و سر تیر شبهه را به طرف خودشان گرفت. از جمله شبهات وارده شبهاتی در زمینه شفاعت و استعانت و توسل و زیارت و... است. وهابیت قائلین به شفاعت، استعانت، توسل و... به اولیای الهی را سرزنش کرده و آنان را مشرک می‌دانند. پایه این دسته تفکرات به دو مسئله برمی‌گردد؛ یکی توحید و معنا و مفهوم عبادت و دیگری حیات برزخی. در این تحقیق به این سؤال پاسخ داده می‌شود که حیات برزخی از منظر وهابیت چه ویژگی‌هایی دارد و نقد وارد بر آن چیست؟

پیشینه تحقیق

در زمینه برزخ و حیات برزخی مقالات و کتب متعددی وجود دارد؛ مانند سیری در حیات برزخی انسان از احسان ترکاشوند، کیفیت حیات برزخی و ارتباط آن با دنیا نوشته مریم شیخ الاسلامی، حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات مرضیه خزعلی و غیره. همچنین به آرای وهابیت در تحقیقاتی پرداخته شده است؛ مانند همچون وهابیت و تبرک، وهابیت و شرک، البانی و بن باز محدث و مفتی وهابیت اثر علی اصغر رضوانی و نقد و بررسی اندیشه وهابیت در مسئله توحید و لوازم آن اثر خادم حسین حبیبی و

غیره. هر چند کتاب وهابیت و عالم برزخ آقای رضوانی نیز به بررسی هر دو مسئله پرداخته است؛ اما با روال و تقسیم‌بندی مقاله حاضر پیش نرفته است و در این مقاله رویکرد نقدگونه آن پرننگ تر است.

۱. مفاهیم

۱-۱. برزخ

برزخ در لغت واسطه، حائل، حاجب و مانعی می‌باشد که بین دو شیء است. هر آنچه بین دو شیء یا دو مرحله قرار گیرد، به آن برزخ می‌گویند. در تاج العروس درباره معنای برزخ آمده است: «الحاجز بین الشیئین» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۰). در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل کلمه برزخ) و قاموس قرآن (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۲) نیز همین معنا برای برزخ در نظر گرفته شده است. در مفردات الفاظ القرآن نیز آمده است: «الْبَرْزُخُ: الْحَاجِزُ وَالْحُدُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۸). در قرآن خداوند برزخ را به همین معنا آورده است: «بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يُبْغِيانِ» (الرحمن: ۲۰)؛ «میان آن دو حایلی است که تجاوز نمی‌کنند».

و اما برزخ در اصطلاح عرفا و متصوفه، عالم مشهور بین عالم معانی و ارواح و اجسام است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۰۳) که در اصطلاح مفسران و متکلمان از معنای لغوی آن الهام گرفته و به عالمی که واسطه بین زندگی دنیا و آخرت است و انسان پس از مرگ تا روز برانگیخته شدن در آن قرار دارد، گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۱)؛ در لسان العرب آمده است: «و البرزخ: ما بین الدنیا و الآخرة قبل الحشر من وقت الموت الى القيامة. و قال الفراء: البرزخ من یوم یومت الی یوم یبعث. و من مات فقد دخله، أی برزخ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل کلمه برزخ). در قرآن کریم از برزخ با همین معنای اصطلاحی استفاده شده است: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزُخٌ إِلَى یَوْمِ یُبْعَثُونَ؛ از پس آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند» (مؤمنون: ۱۰۰).

۱-۲. حی و حیات

حیات نقیض موت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل حیا) و در الصحاح فی اللغة آمده است: «حیات ضد موت و حی ضد میت است» (جوهری، بی‌تا، ذیل کلمه حیا). حی در لغت به معنای زنده است (قرشی،

۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۰) و خداوند در قرآن فرمود: ﴿وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾؛ زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کنی (آل عمران: ۲۷).

حی از اسماء حسنی و صفت مشبیه است و دلالت بر دوام و ثبات دارد. پس حی به معنای کسی است که حیاتی ثابت داشته باشد. حیات خداوند عین ذات و غیر قابل انفکاک است و حیات بقیه موجودات از خداوند و قابل انفکاک است؛ اما اگر خلود اهل بهشت و جهنم و زنده بودنشان مورد سؤال قرار گیرد، باید در پاسخ گفت این ابدیت و خلود از جانب خداست، نه عین وجودشان. بنابراین، خلود و زنده بودن آنان تضادی با حیات و جاودانگی خداوند ندارد و مشکلی ایجاد نمی‌شود (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۳).^۱

اگر حیات انسان، حیوان و گیاهان را بررسی کنیم، خواهیم دید که ویژگی مشترکی دارند؛ مانند جذب و دفع، رشد و نمو، زاد و ولد، حرکت و عکس العمل که به فعل و انفعال و تأثیر و تأثر برمی‌گردد و از آن به فعالیت یاد می‌کنیم و ویژگی مشترک حس و ادراک موجود در حیوان و انسان و گیاه را به دراکیت یاد می‌کنیم. در نتیجه، قوام حیات آنان به دو چیز است: فعالیت و دراکیت. پس موجود حی، موجودی است که فعال و دراک باشد.

این دو ویژگی در پایین‌ترین مرتبه حیات (حیات موجود در گیاهان) تا بالاترین مرتبه حیات (حیات موجود در خداوند) محفوظ است؛ اما به صورت تشکیکی و وجود مراتب. حیات موجود در حیوانات بالاتر از حیات موجود در گیاهان و حیات موجود در انسان بالاتر از حیوانات است و خداوند بالاترین حیات را دارد؛ حیاتی که از همه نواقص و شوائب به دور است (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۶). در نتیجه، حی کسی است که دراک و فعال باشد و حیات آن دوام و بقا داشته باشد.

۲. حیات برزخی از دیدگاه بنیانگذاران وهابیت

با توجه به معنای حیات که فعالیت و دراکیت ثابت است و معنای برزخ که به عالمی میان عالم دنیا و آخرت گفته می‌شود؛ پس حیات برزخی حیات در عالم میان دو عالم است، حیاتی ثابت

۱. برای بررسی وجوه حیات؛ رک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۸-۲۶۹.

با ویژگی فعال بودن و قوه درک داشتن. در این قسمت به بیان دیدگاه رهبران وهابی درباره حیات برزخی پرداخته می‌شود:

۲-۱. حیات برزخی از دیدگاه ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب

وهابیت به عنوان یک جریان و مکتب، از زمان محمد بن عبدالوهاب در قرن ۱۲ هجری قمری، یعنی از دو قرن پیش شروع شده است؛ اما تفکرات آنان در تفکرات ابن تیمیه و ابن قیم که در قرن ۸ می‌زیسته‌اند، ریشه دارد. ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت است و تفکرات وهابیت قریب به اتفاق هماهنگ با تفکرات ابن تیمیه است. وی در سال ۶۶۱ هجری قمری در شهر حران متولد و در سال ۷۲۸ هجری قمری در دمشق وفات یافت. او در خانواده‌ای پرورش یافت که اعضای آن بیش از یک قرن پرچمدار مذهب حنبلی بوده‌اند. بعد از وفات پدر، در مسجد دمشق بر کرسی تدریس نشست و در زمینه‌های گوناگون تفسیر، فقه و عقاید شروع به تدریس و بیان عقاید خود کرد. با جرئت و جسارتی که داشت، با عقاید مسلمانان و تمام مذاهب رایج در آن زمان به مخالفت پرداخت. اعتقاداتش از قبیل تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و غیره را ابراز کرد که سرانجام نیز فتوا و نظرات فقهی و اعتقادی‌اش برای او مشکل ساز شد. وقتی افکار و عقاید او به گوش علمای عصرش رسید، با او به مخالفت پرداخته و از نشر آن ممانعت کردند. دوبار در زندان قلعه الجبل زندانی شد و سرانجام همان جا وفات یافت (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۴). ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱ ق) نیز ادامه‌دهنده راه استاد و یار وفادارش است و به نشر تفکرات او پرداخته است.

بنابراین، بنیان‌های فکری وهابیت در قرن ۸ هجری قمری توسط ابن تیمیه شکل گرفت و این ابن تیمیه بود که تفکرات فرقه وهابیت را به وجود آورد؛ اما موفق به تشکیل فرقه و رسمی کردن آن نشد و بعدها محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ق) تفکرات او را احیا و گسترش داد و مکتب وهابیت را به وجود آورد (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۳). در ادامه، به دلیل این پیشینه نظری در موضوع حیات برزخی، ابتدا نظر ابن تیمیه، سپس نظر ابن قیم شاگرد و مبلغ دیدگاه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت بررسی خواهد شد.

۱-۱-۲. ابن تیمیه

وهابیت خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانند؛ به همین دلیل لازم است نظر ابن تیمیه درباره حیات برزخی به خوبی تبیین شود تا همگونی یا ناهمگونی عقاید وهابیت روشن شود. با بررسی سخنان وی به دست می‌آید که وی حیات برزخی اولیا و همچنین شهیدان و بازگشت روح به هنگام سؤال را می‌پذیرد. برای اثبات این ادعا به سخنان خود او می‌پردازیم.

او در *مجموعه الفتاوی می‌نویسد*: «همان گونه که موسی در قبرش نماز می‌گذارد، و همان گونه که پیامبران پشت سر پیامبر ﷺ در شب معراج در بیت المقدس نماز گذاردند و اهل بهشت و فرشتگان تسبیح گفتند، پس آنان به این اعمال بهره می‌برند و این کارها را به حسب آنچه که خدا بر ایشان میسر و مقدر داشته، انجام می‌دهند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۵۴).

همچنین می‌گوید: «و همچنان است پیامبران و صالحان، گرچه در قبرهایشان زنده‌اند، و گرچه مقدر شده که برای زنده‌ها دعا می‌کنند، آن گونه که بر آن خبرها رسیده است» (همان، ص ۳۳۰).

ابن تیمیه می‌گوید: احادیث صحیحه متواتری دلالت بر بازگشت روح به بدن هنگام سؤال می‌کند و سؤال از بدن بدون روح، قول گروهی از مردم است و جمهور آن را انکار کرده‌اند و دسته دیگر در مقابل آن‌ها قائل شدند که سؤال برای روحی است که فارغ از بدن است و این قول ابن مره و ابن حزم است و هر دو قول غلط است و احادیث صحیحه آن را رد می‌کند. اگر سؤال فقط مختص به روح بود، روح به قبر اختصاص نداشت (ابن قیم، ۱۳۹۵، ص ۵۰).

در اینجا لازم است دو مسئله مهم بررسی شود که نقش سرنوشت‌سازی در تحقیق پیش رو ایفا می‌کند. آن دو مسئله، سماع موتی و ارتباط بین عالم دنیا و برزخ است.

از ابن تیمیه پرسیده شده است: «آیا مرده صدای پای زائرانش را می‌شنود و آن‌ها را می‌بیند؟ و در آن هنگام آیا روح وی به جسدش برمی‌گردد؟ آیا مرده از قرائت فاتحه و دادن صدقه با خبر می‌شود؟ و آیا در عالم برزخ، روح مرده، با ارواح بستگانش که پیش از او مرده‌اند - خواه قبر او از آن‌ها نزدیک و یا دور باشد- ارتباط دارد؟... و آیا هنگامی که بستگان، برای وی گریه می‌کنند، روح او ناراحت می‌شود؟» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲۴، ص ۳۶۲).

ابن تیمیه در پاسخ می‌گوید: «آری؛ مرده فی‌الجمله صدای زائرانش را می‌شنود؛ همان گونه که در

صحیحین از پیامبر ﷺ نقل شده بود که فرمود: مرده صدای کفش تشییع‌کنندگان خود را می‌شنود» (همان، ص ۳۶۳).

سپس برای تأیید سماع موتی، ماجرای جنگ بدر و سخن گفتن پیامبر ﷺ با سران کشته شده را مطرح می‌کند و می‌گوید: «همچنین به اسناد مختلف از صحیحین ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سلام دادن به اهل قبور امر می‌کرد و می‌فرمود: بگویید سلام بر شما ای اهل سرزمین مسلمانان و مؤمنان! و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند کسانی را که پیش از ما و شما رفته‌اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت، بیامرزد. برای خودمان و شما عافیت را خواستاریم». پیامبر گرامی اسلام ﷺ با این جملات، مردگان را مخاطب قرار داده است و خطاب در صورتی درست است که مخاطب بشنود. همچنین ابن عبدالبر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ حدیثی نقل می‌کند که فرمود: «مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته، بگذرد و بر او سلام دهد، مگر اینکه خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد» (همان، ص ۲۶۴). سپس به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند که ایشان فرمودند: «بر من زیاد سلام کنید که سلام شما، به من می‌رسد» (همان).

در نهایت، این گونه نتیجه می‌گیرد: «این نصوص و مانند آن‌ها روشن می‌کند که میت فی الجمله می‌تواند سخن زندگان را بشنود؛ اما این شنیدن لازم نیست که همیشگی باشد؛ بلکه ممکن است متغیر باشد. چنین حالتی در افراد زنده نیز وجود دارد. گاهی فرد سخن کسی را که با صحبت می‌کند، می‌شنود و گاهی به عللی آن را نمی‌شنود. البته شنیدن میت صرف ادراک است؛ اما بر آن پاداشی مترتب نیست. همچنین مراد از شنیدن میت، آن شنیدنی نیست که در کلام خداوند «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» (نمل: ۸۰) از اموات نفی شده است؛ زیرا مراد از شنیدن در این آیات، پذیرش و اطاعت است. خداوند متعال در این آیه کافر را به مرده تشبیه کرده است؛ چرا که میت نیز نمی‌تواند به کسی که او را به کاری می‌خواند، پاسخ دهد. همچنین کافر مانند حیوانات است که صد را می‌شنوند؛ اما متوجه معنا نمی‌شوند. هر چند مرده نیز سخن را می‌شنود و متوجه معنا می‌شود؛ اما قدرت پذیرش و اطاعت ندارد؛ نمی‌تواند امر یا نهی را انجام دهد. همچنین کافر هر چند سخن را می‌شنود و معنا را می‌فهمد؛ اما به امر و نهی عمل نمی‌کند؛

چنانکه خداوند نسبت به آن‌ها می‌فرماید: «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ»^۱ (همان، ص ۲۶۴-۲۶۵). وی از قول مالک بن انس می‌گوید: «ارواح به هر جا که بخواهند، می‌توانند بروند» (همان، ص ۳۶۵). سپس درباره رسیدن قرائت فاتحه، صدقات و غیره و همچنین رسیدن ثواب دعا، استغفار و نماز می‌گوید که علمای اهل سنت و جماعت بر این امر اتفاق نظر دارند (همان، ص ۳۶۶) و در آخر به شبهه‌ای پاسخ می‌گوید: «بعضی معتقدند آیه شریفه «لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲ نشان می‌دهد انسان فقط در گرو اعمال خودش است و افعال دیگران، به حال او بعد از مرگ سودی نمی‌رساند؛ اما به سنت متواتر و اجماع ثابت شده است که صلوات، دعا و استغفار برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ به ایشان می‌رسد و این پاداش‌ها از سعی دیگران است، نه از خود پیامبر گرامی اسلام ﷺ» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲۴، ص ۳۶۷).

سپس در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه بیان می‌کند که برای انسان چیزی است که برای آن تلاش کرده است؛ اما نمی‌گوید که انسان به جز از عمل خود، نفع نمی‌برد. برای مثال، انسان مالک چیزی است که برای آن تلاش کرده است و مستحق غیر آن نیست...؛ اما اگر کسی تبرعاً مالی را به او بخشید، می‌تواند از آن بهره‌بردار شود. وضعیت ثواب و پاداش نیز این گونه است» (همان، ص ۳۵۷). در جایی دیگر از ابن تیمیه سؤال شد وقتی زنده‌ها به زیارت قبرهای مردگان می‌روند، آیا مردگان، زائر قبر را می‌شناسند؟ و آیا اگر کسی از خویشاوندانشان بمیرد، از حال او آگاه می‌شوند؟ ابن تیمیه جواب داد: «بله، روایت در اثبات ملاقات مردگان با هم و عرضه شدن اعمال زندگان بر آن‌ها آمده است. مثل روایت ابن مبارک از ابویوب انصاری که گفته: وقتی جان مؤمن گرفته می‌شود، بندگان خدا به استقبال او می‌آیند؛ همان گونه که در دنیا مردم به استقبال کسی می‌روند که مژده آورده است و از او سؤال می‌کنند، بعضی از آنان می‌گویند اجازه دهید برادر مؤمن تان استراحت کند، او در سختی و شدت بوده است، سپس از او سؤال می‌کنند فلانی چه کار کرد و آیا فلانی ازدواج کرد؟...» (همان، ج ۵، ص ۴۷۷). بر اساس سخنان ابن تیمیه، پیامبران و صالحان در برزخ زنده هستند و برای زنده‌ها دعا می‌کنند. میت می‌تواند صدای کفش تشییع‌کنندگان را بشنود و اگر کسی به زیارت مرده‌ای رود و سلام کند،

۱. «و اگر خداوند خیری در آنان می‌دانست، شنوایشان می‌ساخت (حرف حق را به گوش دلشان می‌رساند)» (انفال: ۲۳).

۲. «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم: ۳۹).

میت وی را می شناسد و جواب سلام او را می دهد. او برای تأیید سماع موتی روایتی را که پیامبر ﷺ با کشته شدگان بدر سخن گفتند، می آورد و می گوید پیامبر ﷺ امر به سلام دادن به اهل قبور کرده و مخاطب قرار دادن کسی که نمی شنود، درست نیست و همچنین پیامبر ﷺ خود فرموده اند که به ایشان زیاد سلام کنید؛ زیرا سلامها به ایشان می رسد. همچنین می گوید اجماع اهل سنت بر این است که قرائت فاتحه، صدقات، ثواب دعا و غیره به میت می رسد و اموات در برزخ با یکدیگر ملاقات می کنند و اعمال زنده ها بر آنان عرضه می شود.

از سخنان ابن تیمیه چند نکته به دست می آید:

الف. اموات در برزخ زنده هستند.

ب. پیامبران و صالحان برای زنده ها دعا می کنند و اموات صدای زندگان را می شنوند (سماع موتی را می پذیرد که از نشانه های ارتباط دنیا و برزخ است)، با یکدیگر دیدار کرده و اعمال بازماندگان بر آن ها عرضه می شود؛ این یعنی ارتباط برزخ با دنیا.

ج. بر اینکه ثواب قرائت فاتحه، صلوات، صدقات، استغفار و نماز به اموات می رسد، اجماع وجود دارد. پس اعمال زندگان به مردگان نفع می رساند و در پذیرش این گونه روایات، غرضی نیست؛ مگر پذیرش ارتباط دنیا با برزخ.

د. نتیجه نهایی این است که ابن تیمیه حیات برزخی، سماع موتی و امکان ارتباط عالم دنیا و برزخ را می پذیرد.

۲-۱-۲. ابن قیم

ابن قیم جوزیه، شمس الدین ابو عبدالله، محمد بن ابی بکر بن ایوب زری (۶۹۱-۷۵۱ ق) دانشمند حنبلی است که به خاطر تألیفاتش در زمینه های گوناگون شهرت یافته است. او اولین بار به دلیل انکار مسافرت به قصد زیارت مقبره حضرت ابراهیم علیه السلام به زندان افتاد و بار دیگر در سال ۷۲۶ هجری قمری هم زمان با ابن تیمیه در قلعه دمشق محبوس شد و در آنجا به تدبیر و تفکر در آیات قرآنی مشغول شد. تدریس او از سال ۷۴۳ هجری قمری رسمیت و عمومیت یافته است و در مدرسه صدریه که از مدارس مهم حنبلیان در دمشق است، بخشی از فتوای ابن تیمیه را بیان می کند و در پی آن برخی به مخالفت با او می پردازند. ابن قیم، شاگردان بسیاری را حدود ۸ سال در مدرسه

صدریه پرورش داد. در آخرین سال‌های همین دوره پس از برگشت از سفر مکه و مشغولیت دوباره در همان مدرسه مذکور درگذشته و در کنار مدفن مادرش در مقبره باب صغیر به خاک سپرده شده است. (<http://www.islamquest.net>)

ابن قیم، تصرف، قوت، نفوذ و همت روح و نیز سرعت صعود به طرف خداوند را بیشتر از زمانی می‌داند که به بدن متعلق است و بعد اضافه می‌کند: «اگر روح فردی چنین قدرت و نفوذی را حتی در زمان تعلق به بدن داشته باشد؛ لزوماً بعد از رهایی از اسارت بدن این قدرت، تصرف و همت برای او بیش از پیش خواهد شد» (ابن قیم، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲). در واقع، ابن قیم معتقد است افرادی مثل عارفان و در درجه‌ای عالی پیامبر صلی الله علیه و آله که در دنیا هم از قدرت روحی بالایی برخوردار بودند، مسلماً بعد از وفات و جدایی روح از بدن زمینی، نه تنها این ویژگی‌ها برای آنان باقی می‌ماند؛ بلکه بیشتر هم خواهد شد. پس روح آنان هم قدرت تصرف دارد، هم علم و آگاهی و هم نفوذ و همت عالی. این ویژگی‌هایی که او برای روح می‌شمرد، آن هم پس از مرگ و در برزخ می‌تواند به معنای ارتباط با دنیا باشد. او میت را عالم می‌داند، فردی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا عالم به همه چیز بود و قدرت روحی بالایی داشت. پس بعد از رحلتش نیز ایشان عالم و قادر باقی خواهند ماند و حتی بیشتر هم می‌شود. وقتی در دنیا عالم به احوال امت خود بوده و قدرت و نفوذ داشته، پس در برزخ هم این ویژگی محفوظ است و همچنان ایشان عالم به احوال امت و یاری‌رسان آنان خواهند بود.

وی می‌نویسد: «به طور متواتر در اصناف بنی آدم در خواب دیده شده که چگونه ارواح بعد از مرگشان کارهایی می‌کنند که در حال اتصال آن‌ها به بدن چنین قدرتی نداشته‌اند؛ از آن جمله فراری دادن لشکریان بسیار با یک، دو یا عدد کمی و امثال آن» (همان، ص ۱۰۳).

در جایی دیگر، درباره آگاهی اموات از زیارت زنده‌ها و سلام آن‌ها می‌نویسد: «و در این کفایت می‌کند اینکه سلام‌کننده اهل قبور را زائر می‌نامند و اگر نبود اینکه آنان از سلام زنده‌ها آگاه می‌باشند، نام‌گذاری آن‌ها به زائر صحیح نبود؛ زیرا شخص زیارت شده اگر از زیارت کسی که به زیارتش آمده، آگاهی ندارد، صحیح نیست که گفته شود: او را زیارت کرده است و معقول از زیارت نزد تمام امت‌ها همین است؛ همچنین است سلام بر آن‌ها؛ زیرا سلام بر کسی که شعور ندارد و از سلام دهنده آگاهی ندارد، محال است؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله به امتش تعلیم داده که هر گاه قبرها را زیارت می‌کنند،

بگویند: سلام بر شما اهل دیار! و این سلام و خطاب برای موجودی است که می‌شنود، صحبت می‌کند، تعقل می‌کند و جواب می‌دهد، اگر چه سلام‌کننده جوابش را نشنود» (همان، ص ۸).

ابن قیم در این سخن ویژگی‌هایی برای روح بعد از مرگ می‌شمارد:

الف. عقل و شعور: زیارت و سلام دادن را به کسی که عقل و شعور ندارد، محال می‌داند؛

در حالی که پیامبر ﷺ امر به سلام دادن به اهل قبور کرده است.

ب. آگاهی و علم و ادراک: میت از زیارت زائر خود و سلام او آگاه است.

ج. قدرت شنیدن و پاسخ گفتن: میت صدای کفش تشییع‌کنندگان خود را می‌شنود،

سلام آنان را می‌شنود و قادر به پاسخ‌گویی است، هر چند سلام‌کننده، جواب را نشنود.

به این ترتیب، ابن قیم جوزیه روایاتی را که مبنی بر شنیدن صدای کفش تشییع‌کنندگان توسط مرده

و نیز آگاهی یافتن آنان از زیارت و سلام زندگان است، می‌پذیرد و خود نیز با صراحت بیان می‌کند که

این آگاهی ممکن نیست؛ مگر برای موجود عاقل و باشعور. پس از آنجایی که قیامت برپا نشده، روشن

می‌شود که این عقل و شعور به عالم برزخ مربوط است و عقل و شعور امکان ندارد، مگر با حیات.

وی با نقل روایاتی از قبیل تلقین میت (همان، ج ۱، ص ۹)، توجه مرده به اعمال بستگان زنده خود

(همان، ص ۷) و دیدار ارواح متنعم با یکدیگر و سفر آن‌ها به همه جا (همان، ص ۱۷)، مانند استاد خود

ابن تیمیه، ارتباط بین عالم دنیا و آخرت را می‌پذیرد؛ اما همچون استادش، مسئله توسل و استعانت

و غیره بعد مرگ اولیا را نامشروع می‌داند.

و اما ویژگی‌های اموات از نظر ابن قیم عبارت است از:

الف. حیات برزخی، حیاتی برتر از حیات دنیوی است و اموات بعد از رهایی از اسارت

بدن قدرت نفوذ و تصرف بیشتری دارند؛ به ویژه اگر در دنیا نیز از قدرت روحی بالایی

برخوردار باشند.

ب. عاقل و باشعور هستند.

ج. آگاه از احوال دنیایمان هستند و علم و ادراک دارند.

د. کسانی را که امور کفن و دفن او را انجام می‌دهند، می‌بینند و صدای زائران و سلام

دهندگان خود را می‌شنوند و پاسخ می‌گویند.

هـ. با ثبوت ویژگی‌های فوق هم حیات برزخی و هم امکان ارتباط دنیا و برزخ ثابت می‌شود.

۳-۱-۲. محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در شهر عیینه نجد متولد شد. از کودکی به مطالعه کتب تفسیر، حدیث و عقاید علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدرش که از علمای حنبلی بود، فرا گرفت. در همان اول جوانی، بیشتر اعمال مذهبی مردم نجد را زشت می‌پنداشت و وقتی به زیارت خانه خدا و مدینه رفت، توسل به پیامبر ﷺ را انکار کرد. پس از مسافرت‌های پی در پی به حریمه نزد پدر رفت و ملازم او شد. اما به انکار عقاید مردم نجد پرداخت؛ از این رو، بین او و پدرش و مردم نجد نزاع در گرفت. وی پس از وفات پدرش شیخ عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ هجری قمری، شروع به اظهار عقاید خود و انکار بعضی از اعمال مذهبی مردم کرد و جمعی از مردم حریمه نیز از او پیروی کردند و کار او شهرت یافت. در سال ۱۱۶۰ هجری قمری، رهسپار درعیه از شهرهای معروف نجد شد و امیر درعیه، محمد بن مسعود به شیخ مؤدبه عزت و نیکی داد و شیخ نیز بشارت قدرت و غلبه بر همه بلاد نجد را به امیر داد و ارتباط بین شیخ محمد و آل سعود آغاز شد. محمد بن عبدالوهاب به توحید غلطی که می‌گفت، دعوت می‌کرد و هر کس با عقاید او موافقت نمی‌کرد و دعوتش را نمی‌پذیرفت، خون و مالش مباح بود، باید کشته می‌شد و اموالش تقسیم می‌گردید. تمام جنگ‌های او نیز بر همین اساس بود (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۲۴-۳۲). تنها موردی که از آثار محمد بن عبدالوهاب در زمینه برزخ قابل استفاده است، سخن او در باب سماع موتی است و حتی نگارنده در بررسی انجام شده به این نتیجه رسیده که محققانی که در این زمینه تألیفاتی دارند، درباره عقاید او در این باب سخنی نگفته‌اند.

محمد بن عبدالوهاب سماع موتی را می‌پذیرد. وی در کتاب خود می‌گوید: «احمد بن حنبل و دیگران از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل کردند که فرمود: مرده، شخصی که او را غسل می‌دهد و کسی که جنازه او را بر می‌دارد و کسی که او را کفن می‌کند و کسی که بدن را در قبر می‌گذارد، می‌شناسد و ابو نعیم و دیگران از عمرو بن دینار نقل کردند که گفته است: هر کس که بمیرد، روحش در دست فرشته مرگ است و به جسدش نگاه می‌کند، چگونه غسلش می‌دهند و چگونه کفنش می‌کنند و روی دوش می‌برند و در حالی که در تابوت است، به او گفته می‌شود: ثنای مردم را بر خودت بشنو» (عبدالوهاب، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۸).

ابن ابی الدنيا نیز این روایت را به همین مضمون از جماعتی از تابعان نقل کرده است (همان). مسلم و بخاری از انس نقل می‌کنند: «پیامبر ﷺ کنار کشته‌های بدر ایستاد، پس فرمود: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! آیا آنچه را که خدا به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ همانا که من آنچه را که خدایم وعده داده بود، حق یافتیم، پس عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با اجساد حرف می‌زنی که روح در آن‌ها نیست؟ پیامبر فرمود: شماها شنواتر از آن‌ها به آنچه می‌گوییم، نیستید، غیر از اینکه آن‌ها نمی‌توانند پاسخ دهند» (همان).

بر اساس آنچه که در این اثر محمد بن عبدالوهاب درباره مردگان آمده است؛ آنها:

الف. غسل دهنده، کفن‌کننده و تشییع‌کنندگان خود را می‌شناسند.

ب. ثنای آنان درباره خودشان را می‌شنوند. صدای پیامبر ﷺ را در باب حق بودن

وعده خدا می‌شنوند و حضرت ﷺ خود می‌فرمایند که آنان شنواتر از شما هستند،

اما قادر به پاسخ‌گویی نیستند.

همین دو نکته برای پذیرش سماع موتی کافی است، علاوه بر آن اینکه او شناخت را نیز به اموات نسبت می‌دهد و از آنجایی که قیامت برپا نشده است، این سماع و معرفت در برزخ خواهد بود.

۳. حیات برزخی از دیدگاه بن باز و البانی

۳-۱. بن باز

عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد بن عبدالله آل باز در شهر ریاض سال ۱۳۳۰ هجری قمری متولد شد. در آغاز تحصیل بینا و در سال ۱۳۴۶ هجری قمری بر اثر مرضی نابینا شد. وی از مفتیان معاصر عربستان است که از طرف وهابیان لقب مجتهد مطلق را گرفته است و در مسائل اعتقادی، حدیثی، فقهی، سیاسی و اجتماعی نظریات قابل تأملی دارد (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

بن باز درباره برزخ و حیات برزخی در کتاب *مجموع الفتاوی* خود می‌گوید: «به ضرورت دین و ادله شرعی دانسته شد که رسول خدا ﷺ در هر مکانی، حضور ندارد و فقط جسم او در قبرش در مدینه منوره است؛ ولی روحش در جایگاه اعلی در بهشت است» (بن باز، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۱). همچنین می‌گوید: «بسیاری از اهل سنت به حیات برزخی در قبر برای مردگان قائل‌اند و حیات

برزخی کامل‌تر از حیات شهدایی است که خداوند سبحان خبر داده است و روح پیامبر ﷺ در اعلیٰ علیین نزد پروردگارش است و او افضل از شهدا است و کامل‌ترین حیات برزخی از آن ایشان است؛ ولی این به آن معنا نیست که آنان علم غیب می‌دانند، یا از امور اهل دنیا اطلاع دارند؛ بلکه این امور با مرگ از آن‌ها گرفته شده است» (همان، ص ۳۸۷). وی در جای دیگر می‌گوید: «و اما اینکه پیامبر ﷺ سلام‌کننده بر او را می‌بیند، اصل و مدرکی ندارد و در آیات و احادیث نیز شاهدی بر آن وجود ندارد. پیامبر ﷺ از احوال اهل دنیا و اتفاقات آن اطلاعی ندارد؛ زیرا مرده ارتباطش با دنیا قطع می‌شود» (همان، ج ۲، ص ۳۹۵).

با بررسی سخنان بن باز به دست می‌آید که وی نیز مانند پیشینیان خود حیات برزخی را می‌پذیرد. جایگاه روح پیامبر ﷺ را در اعلیٰ علیین نزد خداوند می‌داند و حیات شهیدان را بر اساس آیات مذکور قبول دارد و حیات برزخی را از حیات شهیدان بالاتر می‌داند. وی برترین حیات را نیز از آن پیامبر ﷺ می‌داند؛ اما به صراحت بیان می‌کند که میان عالم دنیا و عالم برزخ ارتباطی نیست و ارتباط انسان‌ها بعد از مرگ و انتقال به برزخ با دنیا قطع خواهد شد. او با صراحت تمام آگاهی پیامبر ﷺ از احوال اهل دنیا و عالم به غیب بودن ایشان را رد می‌کند و بیان می‌کند که پیامبر ﷺ سلام‌کننده بر خود را نمی‌تواند ببیند و بر توانایی دیدار ایشان هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد. در نتیجه، اموات هر چند اولیای الهی باشند، پس از مرگ با یک قطعه چوب یا سنگ هیچ تفاوتی نخواهند داشت.

۲-۳. البانی

محمد ناصرالدین البانی، یکی از بزرگان علمای وهابی است که وهابیان در مباحث حدیثی به او مراجعه کرده و برای فهمیدن ضعف و صحت احادیث به آرای او استناد می‌کردند. وهابیان درباره او بسیار غلو می‌کنند؛ به گونه‌ای که در مورد او تعبیراتی، چون داناترین شخص روی زمین به سنت، محدث عصر، ناصر سنت و غیره به کار می‌برند؛ در صورتی که او طلب علم نکرده و علم و حدیث و جرح و تعدیل را فرانگرفته است و پیروان او این مطلب را مخفی می‌کنند. او در دمشق تا سال چهارم ابتدایی درس خواند و قرائت قرآن، تجوید، صرف و قسمتی از فقه حنفی را نزد پدرش فراگرفت. پس از آن کتاب *مراقی الفلام بامداد الفتاح* در زمینه فقه حنفی و درس‌هایی از علم بلاغت را نزد سعید برهانی

خواند و بعد به نجاری پرداخت. پس از مدتی به علم حدیث و فتوا دادن رو آورد؛ اما فتاوی او موجب وهن در دین بود (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹-۳۲).

برخی از فتاوی ناصرالدین البانی درباره احکام اموات در کتاب *احکام الجنائز و بدعها* از این دست است:

الف. گفتن «لا اله الا الله» و «سبحان الله» و صلوات بر پیامبر ﷺ با صدای بلند جلوی جنازه جایز نیست و بدعت در دین است. در ادامه بیان می‌کند که گفتن این اذکار هیچ اصل و اساسی ندارد و در سنت نقل نشده است (البانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۶).

ب. همچنین او فتوا به عدم جواز قرائت سوره یس بر محتضر داده است (همان، ص ۲۴۳). در نتیجه، وی معتقد است قرائت سوره یس سودی به حال اموات ندارد.

همچنین البانی در همان کتاب می‌نویسد: «قراءة الفاتحة للموتى و طلب قراءة الفاتحة على روح فلان بدعة، والقراءة لا یصل ثوابها للأموات» (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰). قرائت سوره فاتحه برای مردگان و درخواست قرائت فاتحه برای روح فلان میت بدعت است و ثواب قرائت آن به مردگان نخواهد رسید. وی در جای دیگر نیز قرائت فاتحه بر اموات را تحریم کرده است: «قول الناس اليوم فی بعض البلاد: (الفاتحة على روح فلان) مخالف للسنة المذكورة، فهو بدعة بلاشک، لاسیما و القراءة لاتصل إلى الموتى على القول الصحيح» (همان، ص ۳۳). سخن برخی از مردم در بعضی مناطق مبنی بر اینکه فاتحه برای روح فلان میت خوانده شود، مخالف سنت است و آن بلاشک بدعت است به خصوص قرائت بنا بر قول صحیح ثوابش بر مرده نمی‌رسد.

بر اساس فتوایی که از البانی بیان شد، روشن می‌شود که او ارتباط بین دو عالم برزخ و دنیا را نمی‌پذیرد؛ از این رو، حکم به تحریم قرائت فاتحه و یس می‌دهد. خود نیز به صراحت بیان می‌کند که ثواب قرائت به اموات نمی‌رسد و این در صورتی امکان پذیر است که ارتباط فرد مرده بعد از مرگش کاملاً از دنیا قطع شده باشد. به همین دلیل است که حکم به عدم جواز تهلیل و تسبیح و صلوات بر پیامبر ﷺ می‌کند.

ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث «الأنبياء ﷺ احياء فی قبورهم یصلون؛ پیامبران ﷺ در قبرهایشان زنده‌اند و دعا می‌کنند [نماز می‌خوانند]» (بزاز، بی‌تا، ج ۶۳۹۱)، و بررسی اسناد آن می‌گوید:

«من در برهه‌ای از زمان نظرم این بود که این حدیث ضعیف است؛ به جهت گمانم که از منفردات ابن قتیبه می‌باشد- آن گونه که بی‌هقی گفته- در حالی که من به وجود آن در کتاب مسند ابی یعلیٰ و اخبار اصبهان واقف نبودم. هنگامی که بر سند آن در این دو کتاب واقف شدم، بر من واضح شد که این حدیث سندی قوی دارد و ادعای تفرد ابن قتیبه صحیح نیست و لذا مبادرت به تخریح آن در این کتاب نمودم» (البانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۰).

به این ترتیب، از آنجا که البانی ابتدا حدیث حیات انبیاء علیهم السلام در قبر را ضعیف می‌دانسته و سپس آن را پذیرفته است، می‌توان نتیجه گرفت وی در بدو امر منکر حیات برزخی بوده است؛ اما با بررسی بیشتر چاره‌ای جز پذیرش آن نداشته است.

مهم‌ترین نظریات ناصر الدین البانی درباره حیات برزخی عبارت است از:

- الف. او تسبیح و تهلیل و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را بدعت می‌داند.
- ب. قائل است که بنا بر قول صحیح ثواب این افعال به اموات نمی‌رسد و سودی به حال آنان ندارد.
- ج. مهم‌تر اینکه او ادعا می‌کند جواز صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، قرائت قرآن و فاتحه بر میت، اصل و اساسی ندارد و در سنت نقل نشده و مخالف آن است.
- د. وی فقط حیات در برزخ را می‌پذیرد و منکر ارتباط است و فقط در یک جا روایتی را صحیح می‌داند که دال بر صلوات فرستادن و رسیدن این صلوات‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۴. فتوای کبار علمای عربستان درباره حیات برزخی

عصاره دیدگاه وهابیت درباره سماع موتی، در فتوای کبار علمای عربستان آمده است: «اصل این است که اموات عموماً صدا و دعای هیچ یک از زندگان را نمی‌شنوند. همچنان که خداوند می‌فرماید:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ان من أفضل أيامكم يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه النّفخة وفيه الصّعقة فاكثروا على من الصلاة فيه فإن صلاتكم معروضة على فقال رجل يا رسول الله كيف تُعرض صلاتنا عليك وقد أُرمت يعني تليت فقال إن الله حَزَم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء». البانی، وإسناده صحيح و.... (الألبانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۴-۳۵).

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» و نه در کتاب و نه سنت ثابت نشده است چیزی که دلالت کند بر اینکه پیامبر ﷺ هر دعا و ندایی را می شنود تا آن خصوصیت برای آن باشد» (اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والإفتاء، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۲).

بر طبق این دیدگاه، اموات صدای زندگان را نمی شنوند. آن ها برای این ادعا به آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» استناد می کنند. در جایی دیگر، شبیه این فتوا از همین مجموعه در پاسخ به سؤالی صادر شده است. آن سؤال این است: «در کتاب الحاوی للفتاوی امام سیوطی خواندم که میت کلام مردم و ثنا آن ها را می شنود و هر کس از زندگان که به زیارت آن ها رود را می شناسد و اموات نیز آن ها را زیارت می کنند. آیا این درست است؟». جواب گروه افتاء: «اصل این است که مردگان صدای زندگان را نمی شنوند؛ مگر در جایی که دلیل خاص وارد شده باشد. دلیل ما بر نشنیدن مردگان، این آیه است که رسول خدا ﷺ را مخاطب قرار داده و می فرماید: «تو نمی توانی مردگان را بشنوانی» و نیز می فرماید: «تو نمی توانی مردگان در قبرها را شنوا سازی». از خدا توفیق می خواهیم و درود و سلام خدا بر پیامبر ما حضرت محمد و آل و اصحابش باد» (<http://www.alifta.net>).

این هیئت که بالاترین نهاد علمی وهابیان است، در فتوای دیگری می گوید: «اصل در مردگان این است که آنان نمی توانند صدای مردمی که آن ها را خطاب می کنند، بشنوند و پاسخ آنان را بدهند و نمی توانند با هیچ انسانی سخن بگویند، هر چند مردگان پیامبر باشند؛ بلکه عمل آن ها با مرگشان قطع می شود» (اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والإفتاء، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

بنابراین، هیئت کبار علمای عربستان فتوا به عدم قدرت شنیدن و سخن گفتن و همچنین عدم دیدن برای اموات می دهند، حتی اگر آن اموات پیامبران باشند؛ زیرا که عمل آنان با مرگشان قطع خواهد شد و برای این سخن و فتوای خود به دو آیه استناد می کند: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲) و «فَأَنْتَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» (روم: ۵۲) که به نظر آنان دلالت بر این دارد که مردگان چیزی نمی شنوند.

در سؤال دیگر آمده است: «گفته شده پیامبران ﷺ می شنوند و می بینند. آیا این کلام حجت

۱. «و تو کسانی را که در گورهایند، نمی توانی شنوا سازی» (فاطر: ۲۲).

است یا خیر؟». پاسخ این است که اموات که در آن انبیاء نیز هستند، عموماً نمی‌توانند صدای کسی را که آنان را صدا می‌زنند بشنوند و جواب دهند و برای دلیل باز همان دو آیه قبل را می‌آورند. اضافه می‌کنند که آنچه در صحیحین آمده که مرده صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود و ماجرای سخن گفتن پیامبر ﷺ با سران کشته‌شدگان در جنگ بدر و سؤال دو فرشته در قبر از دین و ایمان میت و آنچه وارد شده که میت سماع برزخی دارد، مثل سماع در دنیا نیست؛ بلکه خاص احوال برزخ است و فقط خدا به کیفیت آن آگاه است. هیچ نفع و ضرری نیز برای میت یا زنده ندارد و فقط خدا بر آن قادر است و آنچه وارد شده که وقتی کسی بر پیامبر ﷺ سلام می‌کند، روح پیامبر ﷺ برمی‌گردد و پاسخ او را می‌دهند، خاص پیامبر ﷺ است و بر آن نیز نفع و ضرری مترتب نیست. مگر اینکه خدا به فرستنده صلوات، ثواب دهد و خداوند آنچه را در حال حیات از پیامبر ﷺ طلب می‌کردند، از قبیل قضای حاجات و حل مشکلات، در قبر طلب نمی‌کنند. صحابه نیز چنین چیزی را مطالبه نمی‌کردند؛ چون می‌دانستند ممکن و شدنی نیست (http://www.alifita.net).

با توجه به موارد فوق این نتیجه بدست می‌آید افرادی مانند بن باز و البانی نمی‌توانند منکر حیات برزخی شوند، اما به صراحت اعلام می‌کنند که بین دنیا و برزخ ارتباطی نیست. فرد بعد از مرگ کاملاً ارتباطش با دنیا قطع می‌شود و نمی‌تواند سلام زائر خود را بشنود، حتی اگر پیامبر خدا باشد. هیئت کبار علمای عربستان نیز منکر سماع موتی به طور عموم می‌شود و فقط دو آیه بر اثبات مدعای خود می‌آورد که در قسمت نقد آن دو آیه را بررسی خواهیم کرد. آنچه که در روایات مبنی بر شنیدن اموات دارد، نیز شنیدن خاص برزخ می‌داند که جز خدا بر آن قادر نیست و نفع و ضرری نیز بر آن مترتب نخواهد بود.

۵. نقد دیدگاه وهابیت بر اساس روایات اهل سنت

با توجه به مطالب بیان شده، روشن می‌شود که دیدگاه وهابیت درباره ارتباط برزخ و دنیا در تناقض با علمای پیشین خودشان است؛ کسانی که ادعای پیروی از آن‌ها را دارند. در ادامه به بررسی حیات برزخی مستند به روایات اهل سنت می‌پردازیم تا هم خوانی یا ناهم خوانی دیدگاه وهابیت و اهل سنت به روشنی مشخص شود.

مسلم از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج بر موسی

کنار کثیب احمر وارد شدم؛ در حالی که او ایستاده و در قبرش مشغول نماز بود» (نیسابوری، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۷۹، ح ۴۳۷۹). منظور از قبر همان عالم برزخ است و کسی که در آنجا به دعا و مناجات یا نماز بایستد؛ یعنی حیات دارد. در حدیث دیگری، انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ؛ پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و دعا می‌نمایند» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۲۶، ح ۱۴۰۴).

در این روایت به زنده بودن انبیاء در قبرها (برزخ) و همچنین دعا کردنشان تصریح شده است. درباره این حدیث در مجمع الزوائد آمده است که ابویعلی بزاز آن را نقل کرده و رجال ابویعلی همگی ثقه هستند. البانی نیز در سلسله الاحادیث الصحیحه آن را تصحیح نموده است (البانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۸). در روایتی دیگر، در زمینه حیات پیامبر ﷺ زید بن ایمن از عبادة بن نسی، و او از ابو الدرداء نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زیاد بر من در روز جمعه درود بفرستید؛ زیرا که آن مشهود است و فرشتگان آن را شاهد هستند و هیچ کس بر من درود نمی‌فرستد، جز آنکه درودش بر من عرضه می‌گردد تا از آن فارغ گردد. او گفت: عرض کردم: حتی بعد از مرگ؟ فرمود: حتی بعد از مرگ؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده تا جسد‌های پیامبران را نابود کند. پس پیامبر خدا ﷺ زنده است و روزی می‌خورد» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۱۶۲۷).

در این حدیث زنده بودن پیامبر ﷺ و مرزوق بودن ایشان به صراحت بیان شده است و همچنین از این حدیث نیز بر می‌آید که پیامبر ﷺ در ارتباط با این دنیا است و به هیچ وجه ارتباط ایشان با دنیا قطع نشده و آن گونه که وهابیت معتقدند، نیست. حتی در بعضی روایات وارد شده است که اعمال در برزخ بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود و ایشان سفارش به فرستادن صلوات بر خود کرده‌اند.

بیهقی به سند از اوس بن اوس ثقفی نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «از بهترین روزهای شما روز جمعه است، پس در آن روز بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما می‌رسد، در حالی که در قبر پوسیده شده‌اید؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند بر زمین حرام کرده که جسم‌های پیامبران را خاک کنند» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۱۶). پیامبر ﷺ توصیه به فرستادن صلوات بر خودشان در روز جمعه کرده‌اند؛ یعنی افرادی هستند که بعد پیامبر ﷺ زنده‌اند؛ پس هنوز قیامت برپا نشده و قبل از قیامت، عالم برزخ قرار دارد. در نتیجه،

روایت مذکور مربوط به برزخ است، نه قیامت و صلوات امت به ایشان می‌رسد. پس عالم برزخ و دنیا مرتبط هستند که اگر ارتباطی نبود، عرضه اعمال امت بر پیامبر ﷺ نیز امکان نداشت. همچنین در کتاب شعب الایمان و اصفهانی در کتاب الترغیب از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بر من نزد قبرم درود فرستد، من آن را می‌شنوم و هر کس از راه دور بفرستد، به من می‌رسد» (همان). علاوه بر روایات مذکور، روایاتی ناظر بر نظارت پیامبر ﷺ بر اعمال مسلمانان است. حافظ هیثمی به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «حیات من برای شما بهتر است، حدیث می‌گویید و حدیث می‌شنوید و وفات من برای شما بهتر است؛ زیرا اعمالتان بر من عرضه می‌شود و هر چه از اعمال خیر ببینم، خدا را بر آن شکر می‌گویم، و آنچه از اعمال شر ببینم، برای شما استغفار می‌نمایم» (همان، ج ۲، ص ۴۱۸). عراقی سند این حدیث را خوب می‌داند: «رَوَى أَبُو بَكْرِ الْبَرَّازُ فِي مُسْنَدِهِ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ» (حافظ عراقی، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۲۹۷). حافظ هیثمی می‌گوید: «رجال آن، رجال صحیح است» (هیثمی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۴، ح ۱۴۲۵۰).

این حدیث نیز به عالم برزخ مربوط است؛ زیرا از سخنان حضرت برمی‌آید که بعد وفات پیامبر ﷺ مسلمانانی در دنیا هستند که وفات ایشان هم برای آنان خیر است و اعمال آنان بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود و ایشان ناظر بر اعمال آنان است. در نتیجه، در برزخ نیز ایشان حیات دارند و آگاه از اعمال امت و در ارتباط با دنیا هستند.

نتیجه‌ای که از این احادیث می‌توان گرفت در دو نکته خلاصه می‌شود:

الف. اولیای الهی و به خصوص پیامبر ﷺ در عالم برزخ زنده هستند.
ب. آنان در ارتباط با دنیا هستند و از اعمال و رفتار مردم این دنیا هم آگاه‌اند و هم خیر می‌رسانند (سلام و دعای ما را شنیده و پاسخ آن را می‌دهند. برای اعمال خیرمان شکر می‌کنند و به خاطر اعمال شَرِّمان از خدا استغفار می‌طلبند).

تمام روایاتی که بیان شد و نظرات علمای اهل سنت ذیل آن‌ها آورده شد، مدارکی بود که بر آگاه بودن پیامبر ﷺ از اهل دنیا و ارتباط ایشان با دنیا، حتی پس از وفاتشان، بررد نظر و هابیت که ادعا می‌کنند برای ارتباط دنیا و برزخ، دلیل و مدرکی وجود ندارد، ارائه شد.

علاوه بر روایاتی که در منابع اهل سنت از پیامبر ﷺ مبنی بر مطلوب ما آورده شده است، اگر در

عمل صحابه نیز دقت شود، دال بر اعتقاد آنان به حیات برزخی و ارتباط برزخ و دنیا است. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا ﷺ خطاب به او عرض کرد: «بِأَبِي أَنْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ؛ پدر به فدای تو ای پیامبر خدا ﷺ! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد» (عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳). به این ترتیب، ابوبکر پیامبر ﷺ را مخاطب قرار می‌دهد و با ایشان سخن می‌گوید؛ پس او حضرت را حتی پس از مرگ، نه تنها زنده می‌پندارد؛ بلکه اعتقاد به شنیدن سخنان خود توسط پیامبر ﷺ دارد که این امر خود ناظر بر ارتباط برزخ و دنیا است.

سید علی بن محمد بن یحیی می‌گوید: «به طور حتم ثابت شده که ام‌المؤمنین عایشه گفته: من داخل حجره‌ام می‌شدم که رسول خدا ﷺ در آن است و لباسم را در می‌آوردم و با خود می‌گفتم که در آنجا همسر و پدر من است؛ ولی چون عمر با آن دو دفن شد، به خدا سوگند که هرگز داخل آن حجره نشدم، جز آنکه به جهت حیا از عمر خود را پوشاندم». این روایت را احمد نقل کرده است و حافظ هیثمی می‌گوید: «رجال آن، رجال صحیح است». در روایتی دیگر آمده است: «تا اینکه بین من و بین قبرها دیواری ساخته شد و بعد از آن دیگر خودم را آزاد گذاشتم». ابویعلی نیز با اسناد دیگر روایت کرده که در آن عوید بن ابی‌عمران است که ضعیف است؛ ولی ابن‌حبان او را توثیق کرده است. در واقع، عایشه این کار را بی‌جهت انجام نداده است؛ بلکه او می‌دانسته که پیامبر ﷺ و دو صاحبش، از کسانی که در کنار قبرشان هستند، آگاهی دارند (سید علی بن محمد بن یحیی، هدایة المتخطفین، ص ۵۵؛ به نقل از رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

عمل عایشه کاملاً دلیل بر این است که اموات زنده هستند و آگاه از دنیا و این آگاهی، همان اثبات ارتباط برزخ و دنیا است. در عمل دیگر صحابه نیز چنین رفتارهایی که دلیل بر حیات اموات و ارتباط برزخ و دنیا باشد، موجود است؛ اما به دلیل پرهیز از طولانی شدن مقاله از ذکر آن‌ها پرهیز می‌کنیم. با بررسی حیات برزخی اولیا در روایاتی که به طرق اهل سنت نقل شده است و همچنین حیات برزخی در عمل صحابه به این نتیجه می‌رسیم که:

الف. در قسمت اول با استفاده از روایاتی که نقل شد (نماز حضرت موسی عليه السلام در قبرشان، حیات انبیا در قبر و غیره) به دست آمد که اولیا بعد از مرگ نیز در برزخ حیات دارند. اعمال ما بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود و ایشان بر اعمال ما نظارت دارند، سلام ما به ایشان می‌رسد و ایشان پاسخ سلام ما

را خواهند داد.

ب. در قسمت دوم نیز عمل صحابه نشان از این داشت که آنان به حیات برزخی اولیا از جمله پیامبر اکرم ﷺ معتقدند. بعد از رحلت با ایشان سخن گفته‌اند و ایشان را از اعمال خود آگاه می‌دانستند. پس اولیای الهی در برزخ زنده هستند و از حیات بالاتری از دنیا برخوردارند. از اعمال و امور ما در دنیا آگاهی کامل دارند. با توجه به نتایج باید گفت: دیدگاه وهابیان درباره حیات برزخی و عدم ارتباط با دنیا هیچ جایگاهی در بین اهل سنت ندارد. اگر وهابیون خود را سلفی و پیرو سلف صالح می‌دانند؛ چنانچه بررسی شد، دیدگاه وهابیان با نظر سلف اختلاف چشم‌گیری دارد. نه تنها اختلاف، بلکه متناقض و در تضاد با نظر آنان است. پس نظر وهابیان درباره حیات برزخی و عدم ارتباط دنیا با برزخ پایه و اساسی ندارد.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه علمای سلف وهابیت نشان می‌دهد ابن تیمیه و ابن قیم بر اساس نماز حضرت موسی علیه السلام در قبرش و زائر نامیدن زیارت‌کننده و بسیاری از دلایل دیگر، هم حیات برزخی و هم سماع موتی و ارتباط بین عالم دنیا و برزخ را می‌پذیرند. همچنین با بررسی دیدگاه علمای جدید وهابیت و مفتیان عربستان، تفاوت دیدگاه آنان با آرای بنیانگذاران این تفکر التقاطی و ساختگی مشخص شد؛ چرا که دیدگاه آنان با دیدگاه علمای قدیمشان درباره برزخ فقط در حیات مشترک است و در بقیه موارد مخالف نظر آنان است.

علمای وهابیت، از جمله ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب که از رهبران وهابی بوده‌اند، درباره برزخ حیات را با ادله‌ای که خود آورده‌اند، پذیرفته‌اند و از لابه‌لای سخنان آنان می‌توان ارتباط را هم نتیجه گرفت، هر چند در نظر آن‌ها پذیرفته نباشد؛ اما علمای وهابیت با اینکه حیات برزخی را می‌پذیرند، ارتباط با برزخ و برزخ‌نشینان را نمی‌پذیرند. در نتیجه، نظر ساختگی آنان، نه تنها با قرآن و روایات نبوی ناسازگار است؛ بلکه با عمل صحابه هیچ‌گونه هماهنگی ندارد.

فهرست منابع

کتابها

* قرآن کریم.

۱. ابن تیمیة الحرانی، تقی الدین أبو العباس أحمد (۲۰۰۵/۱۴۲۶)، مجموع الفتاوی، ج ۱ و ۲۴، المحقق: أنور الباز و عامر الجزار، بی جا: دار الوفاء.
۲. ابن عساکر، أبو القاسم علی (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، تاریخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابن قیم الجوزیة (۱۹۷۵/۱۳۹۵)، الروح، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی (بی تا)، سنن ابن ماجه، ج ۵، بی جا: بی نا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶. ألبانی، أبو عبد الرحمن (۱۹۸۵/۱۴۰۵)، إرواء الغلیل، ج ۱، الطبعة الثانية، بیروت: المکتب الإسلامی.
۷. _____ (بی تا)، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدها، الطبعة الأولى، الریاض: مکتبة المعارف للنشر و التوزیع (لمکتبة المعارف).
۸. _____ (۱۹۹۲/۱۴۱۲)، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة و أثرها السیئ فی الأمة، الریاض، المملكة العربیة السعودیة: دارالمعارف.
۹. بزار، ابوبکر احمد (بی تا)، مسند بزار، بی جا: بی نا.
۱۰. بن باز، عبدالعزیز بن عبد الله (بی تا)، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز، أشرف علی جمعه و طبعه: محمد بن سعد الشویعر.
۱۱. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، (بی تا)، الصحاح فی اللغة، بی جا: بی نا.
۱۲. حافظ عراقی، (۲۰۰۰م)، طرح التثریب فی شرح التقریب، الطبعة الأولى، قاهره: دارام القری.
۱۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم - دارالشامیه.
۱۵. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰)، البانی و بن باز محدث و مفتی وهابیان، تهران: نشر مشعر.
۱۶. _____ (۱۳۸۴)، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران: نشر مشعر.
۱۷. _____ (۱۳۹۰)، وهابیت و عالم برزخ، تهران: نشر مشعر.
۱۸. سبجانی، جعفر (۱۴۱۲)، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، ج ۱، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۹. _____ (۱۳۶۴)، آیین وهابیت، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۱)، الحاوی للفتاوی فی الفقه و علوم التفسیر و الحدیث و الأصول و النحو و الإعراب و سائر الفنون، ج ۱، ۲ و ۳، لبنان: دار الکتب العلمیة.
۲۲. عبد الوهاب، محمد (بی تا)، أحكام تمنی الموت، ج ۱، تحقیق: الشیخ عبدالرحمن بن محمد الشدحان و الشیخ

- عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين، الطبعة الأولى، الرياض: بي نا.
۲۳. عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي (بي تا)، فتح الباري، ج ۳، المحقق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز و محب الدين الخطيب، بی جا: دارالفکر (مصور عن الطبعة السلفية).
۲۴. عليزاده موسوی، سيد مهدي (۱۳۹۱)، سلفی گری و وهابیت، ج ۱ و ۲، قم: آوای منجی.
۲۵. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۶. قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین (بی تا)، صحیح مسلم، ج ۲، ۴، ۵، ۱۲ و ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، (بی تا)، مجموع الفتاوی، ج ۱، بی جا.
۲۸. هیثمی، نور الدین علی (۱۴۱۴)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸ و ۹، قاهره: مکتبة القدسی.

پایگاه های اینترنتی

29. <http://www.alifta.net>
30. <http://www.wikifeqh.ir>
31. <http://www.islamquest.net>